

سخنرانی  
آقای پرفسور ریپکا  
در باره خاقانی

یکی از استادان قصیده و غزل که در هنر شاعری همپای انوری است، افضل-الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی متولد بسال پانصد و پانزده هجری میباشد که پیش از حرکت دیگران با زادگاه خویش آذربایجان پیوند ناگسستنی دارد و بدون مطالعه دقیق اوضاع سیاسی و فرهنگی قفقاز شرقی، شناسائیش امکان پذیر نیست. او را فرزند غیر شرعی و پدر واقعیش را عموی وی، میرزا کافی الدین عمر بن عثمان طبیب که معلم وی نیز بوده، می دانند. اینکه در یکجای دیوان خود را و خانواده خود را به مریم و یوسف و عیسی تشبیه می کند، امری اتفاقی نباید پنداشت. خاقانی پدر و قیم خود علی نجار را فراموش نمی کند و حتی قصیده‌ای را به وی تخصیص می دهد. بویژه از مادر خود که کنیز نستوری نومسلمانی بوده و خاقانی اصول عقاید و مراسم و آداب مسیحیت را از وی آموخته، با شور و مهر فراوان یاد می نماید. شاعر اطلاعات و معلومات خود را از مسیحیت که در ادبیات فارسی قرون اسلامی نادر است، مرهون مادر و محیط خود می داند. دیوان خاقانی سرشار است از نکات خاص مسیحیت که با افکار و عبارات ویژه اسلام بهم می آمیزد. در دیوان او حتی متون ادعیه مسیحی نیز نقل گردیده است. در هیچ مکان دیگری جز ماوراء قفقاز که مرد و این مذاهب را در دامن می پرورانده، این اشعار نمی توانست بوجود بیاید. از دیوان او چنین برمی آید که خاقانی در تفلیس نیز بسر برده و با زبان و فرهنگ گرجی نیز آشنا بوده است. دوران کودکی شاعر در فقر و تنگدستی و خفت گذشته است. اگر عمویش که طبیب و عطار و مرد روشن فکری بوده، او را عربی نمی آموخت و به

استعداد و هوش کم نظیرش توجه نمی نمود، کودک در خانواده پیشه‌ور چون درختی جنگلی خودروی باری آمد.

فراگرفتن سایر شعب علوم آنروزی در روح خاقانی تأثیر عمیقی بجای گذاشته است. غزلها و شعرهایی که در عنفوان شباب با تخلص «حقایقی» سروده شده، نام شاعر جوان را در محیط محدود زندگی زبان زد خاص و عام ساخت و شاعر بعدها در دوران کمال و پختگی بخاطر شعرهایش به حسان العجم ملقب گردید. و چون ابوالعلاء گنجوی او را بشاگردی پذیرفت، چنان براو دل بست که دختر خود را بزنی بوی داد، دختری که یکی دیگر از شاگردان ابوالعلاء، فلکی شاعر، خواستار مزاجتش بود و هنگامیکه ابوالعلاء که سمت ملک الشعرايي و سیدالندمايي داشت او را به شروان شاه ابوالمظفر خاقان اکبر منوچهر بن فریدون معرفی کرد، شاعر به خاقانی متخلص می شود. ولی این موفقیت‌ها رشک پدر زن را سخت برسی انگیزد، و امیدهای شاعر جوان نقش بر آب می گردد و وی از مقام والای خود سقوط می کند. پدر شرعی نجارش مجبور می گردد که دار و ندارش را بفروشد، خوراک و پوشاک فرزند و خانواده اش را فراهم سازد، وی کوشد تا شاعر را بحرفه و پیشه خود ترغیب کند. چنین است جریان مشاجرات و اختلافات شدید بین این دو شاعر تا آنکه خاقانی ابوالعلاء را به پیروی و گرایش به حسن صباح، رهبر فدائیان اسمعیلی، متهم میسازد، اتهامی که در دیده اسرای اهل سنت بسی نابخشودنی می نمود. تقنین دورانی بحرانی بوجود می آورد: فلکی رقیب خاقانی در خواستگاری، و دشمن سرسخت او چیزی نمانده بود که درین گیرا گیر و محیط شایعه باقی جان خود را از دست بدهد. با این همه، بیوفایی که مکرر در مکرر به خاقانی نسبت داده می شود، اساسی ندارد، زیرا برای دفاع از حیات خویش در مبارزه‌ای که درگیر شده بود، راهی و چاره‌ای جز این نداشت و متهم ساختن ابوالعلاء به الحاد ممکن است محض کینه‌توزی نبوده و از ایمان راسخ خاقانی به تسنن سر چشمه گرفته باشد. خاقانی در جستجوی پناهگاه وحامی دیگری بود و بدین منظور به دربار علاءالدین آتسز خوارزمشاه توجه نمود، اما رشید و طواط راه را براو بست. جواب مؤدب و طواط را

خاقانی با غزل و هجا پاسخ می دهد و هر چند بزودی پشیمان می شود، ولی مناسباتش با وطواط همچنان تیره باقی می ماند. با سرگ عمویش در سال پانصد و چهل و پنج که سرپرست و استاد وی بود خاقانی در صدد گوشه گیری از خلق می افتد. بعدها نیز تمایلات انزواطلبی در او پدیدار می گردد. ولی تنها در پایان عمر است که این انزواطلبی صورت تحقق می پذیرد. کوشش وی برای ورود در جرگه شعرای دربار سنجر نیز بجایی نمی انجامد، توضیح آنکه خاقانی تازی بیشتر نرفت، زیرا خرابی امپراطوری بزرگ سلجوقی بدست ترکان غز تمام خواب و خیال او را نقش بر آب کرد. خاقانی ظاهراً بپایمردی پادشاه گرجستان دیمتری اول اجازت می یابد و در سال پانصد و پنجاه و یک تا پنجاه و دو سفری به حج می رود. در اثنای این سفر، در اصفهان و بغداد رحل اقامت می افکند. در بازگشت، در اصفهان با نامالیحات بزرگی مواجه می شود، زیرا مردم شهر در اثر هجوی که مجیر بیلقانی سروده و بوی نسبت داده بود، بر او می شورند. شهرت هزلهای گزنده خاقانی در دل مردم حساس اصفهان جای شبهه ای در صحت انتساب این هجا به خاقانی باقی نمی گذاشت. خاقانی با قصیده بلندبالا و غزایی آنان را تسکین می دهد و قصیده جعلی را توضیح می دهد. ره آورد سفر حج تحفة العراقین است که به سبک نسبتاً ساده و روان و نزدیک تر بفهم توده مردم سروده شده است و اولین سفرنامه فارسی است که در مثنوی بنظم درآمد است. اندکی بعد از مراجعت در سال پانصد و پنجاه و چهار خاقانی به زندان می افتد و ازین واقعه در قصاید حبسیه خود شکایت می کند. تذکره های شعرا تقصیر را مترجم خاقانی می دانند. اما علت این امر را اغتشاش و هرج و مرجی می دانند که بعد از مرگ شروانشاه سنجهر در سال پانصد و پنجاه و چهار تا پنجاه و هفت روی داده است. گویا خاقانی با یستی سیاست Tamara بیوه امیر متوفی را که می خواست فرزند کهنتر خود محمد بن الدین تقان یرفت را در جای فرزند ارشد اخستان به تخت بنشانند، نپذیرفته است. یکی از منابع و مدارک با ارزش و مطمئن قصیده ایست که در سال پانصد و شصت و چهار سروده شده و Nilelovsky برخلاف رأی سایرین ممدوح آنرا امپراطور روم

شرقی Manuel komsénos (۱۱۸۰-۱۱۴۳) دانسته و نه رقیبش و پسر عمویش Andronikos. ازین قصیده چنین برمی آید که خاقانی از شیروان از طریق گرجستان به قسطنطنیه بدربار امپراتور روم شرقی رفته است. در این قصیده از مسائل مذهبی سخن می رود که در آن روزگاران روم شرقی و دنیای مسیحیت اورتودکس را تکان داده بود. مانند تفسیر آیه انجیل یوحنا که می گوید: بسوی پدر خویش بازمی گردم، زیرا پدر من از من بزرگتر است. خاقانی از نظرات شورای مذهبی که تحت نفوذ Mauuel و مخالف عقاید آندرونیکوس بود پشتیبانی نموده است. این مدرک جدید و غیر منتظره در باره بیژانس شناسی که از قلم یک شاعر ایرانی بدست ما رسیده است برای مفسرین اسلامی مطلقاً نامفهوم مانده بود. آندرونیکوس که نفی بلد شده بود و بازوجه خود Theodora به ماوراء قفقاز نزد پادشاه گرجستان Giorgi سوم (هزار و یکصد و پنجاه و شش تا هشتاد و چهار) رفته است بعداً با خاقانی روابطی بهم می زند که بسیار جالب توجه است. در گرجستان موکب نام برده را با تجلیل تمام پذیره می شوند و وی نیز بنوبه خود در نبرد گرجستان و شیروان برضد روسیه که به ماوراء قفقاز تاخته بود (پانصد و شصت و نه هجری مطابق هزار و یکصد و هفتاد و سه میلادی) نقش بسزایی ایفاء می نماید. شاعر که روابط نزدیکی با قسطنطنیه بهم رده بود، خواه ناخواه نمی توانست عکس العملی از خود نشان ندهد. در یکی از قصایدش که دومین قصیده در مدح امپراتور روم شرقی است خاقانی آندرونیکوس را یگانه شیرمرد میدانی توصیف می کند که قادر است لشکر روس را درهم بشکند و حتی او را شایسته ترین مدعی تاج و تخت امپراطوری می خواند. ادعایی که آندرونیکوس هیچ گاه در نیل بدان از کوشش باز نایستاد. در طرز تفکر خاقانی دگرگونی کامل روی داده بود که علت آن، گذشته از وجه نظر ضد روسی آندرونیکوس، بدون تردید ناخرسندی شاعر در دربار اخستان و شیروان بود که انگیزه دائمی وی برای گریز از آن سرزمین بود. خاقانی در شخص آندرونیکوس پشتیبانی آتی دهقانان را پیش بینی نمی کرد. شاعر سفر حج را برای خروج از آن ناحیه بهانه می کند (پانصد و هفتاد) ظاهراً درین امر باز بستگان امپراتور روم شرقی شفاعت می نمایند، گوا اینکه خاقانی خواهر و مادر اخستان را نیز

واسطه سی انگیزد و در سال ۵۷ هـ شاعر با وظیفه سیاسی از طرف آندرونیکوس عازم عراق می شود و به بهانه حج بار عزیمت می بندد. مدتی در بغداد بسر می برد و با وجود دعوت، خلیفه، از خدمت او سر بازمی زند. آشنائی شاعر با فرمانروای در بند، سیف الدین ارسلان مظفر محمد، که خاقانی بعد از عزیمت از شیروان قصیده ای درشش قسمت در ذم و مدح ستمکاران بدون ذکر نامی برایش می فرستد، ازین زمانست. اگر تاریخ نظم قصیده را درست فرض کنیم، باید قبول کنیم که درین قصیده به اخستان سخت تعرض شده است. پس از بازگشت طولی نمی کشد که مرگ فرزند شاعر رشیدالدین در سال پانصد و هفتاد و یک قلب او را جریحه دار می سازد. در قصیده ای که در مدح قزل ارسلان در سال پانصد و هفتاد و شش سروده است تأثر شدید و شوربختی شاعر از ناکامیها و ناملایمات دیگری نیز خبر می دهد.

کوشش های خاقانی برای فرار از محیط شیروان شدت می یابد، اما با ناکامی مواجه می گردد. هر چند اخستان چندان روی خوش بدو نشان نمی داده، با وجود این از دست دادن وی بیمناک بوده است. خاقانی را باز هوای خراسان در سر می افتد. خراسان در آن هنگام در دست خوارزمشاه بود و بعزت در گذشت و طواط (پانصد و هفتاد و سه) جانشینی مقام وی میسر می نمود. در سال پانصد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و نهم (پانصد و هشتاد و هشتاد و نهم) خاقانی به تبریز می رود و از تبریز به بغداد و بعضی نواحی دور و نزدیک سفر می کند، ولی متر اصلی او تبریز باقی می ماند. ازین دوران هم مقداری شعر در دیوان یافت می شود. ولی هنوز بر ما مسلم نیست که بجز شاعری بچه کار دیگری دست زده است در تبریز هشت مرتبه در رثای زوجه اش که در شیروان فوت شده بود، می سراید و خود نیز در انزوا دوران زندگی را در سال پانصد و نود و پنج با احتمال قوی در تبریز به پایان می رساند.

تمام کوشش ما و سراسرنشیب و فراز زندگی خاقانی در قصایدی که برای کسب دعای در فرصت های مختلف به فرمانروایان دور و نزدیک فرستاده است، با فصاحتی تمام انعکاس یافته است. یکی از خصوصیات دیوان خاقانی فراوانی منابع و مدارک در شرح حال خود شاعر است. محمد علی ناصح، بدیع الزمان فروزانفر و احمد آتش

اولین کسانی هستند که با مطالعه دقیق سراسر دیوان شاعر ویرون کشیدن مدارک و تکیه استدلال خود بر آنها شرح حال خاقانی را باز یافتند و خط بطلان بر تخیلات و افسانه‌هایی که تا آن زمان بدست ما رسیده بود کشیدند. اما تحقیقات K. Tchaykin و J.N.Marr و بالاخره جدیدترین تتبعات توسط مینورسکی نشان می‌دهد که ما هنوز در آستانه کار دامنه داری هستیم که با مطالعات جامع‌تر و عمیق‌تر دیوان خاقانی از مسائل دیگری پرده برخواهد داشت. پیدا کردن سررشته و جستجوی شرح احوال خاقانی یکی از پیچیده‌ترین وظایف ادب شناسی فارسی می‌باشد. خوشبختانه دیوان خاقانی منبع تاریخی بزرگی نه فقط برای درک زندگی خود شاعر، بلکه برای روشن کردن تاریخ سرزمین‌هایی است که وی با مردم آنها سرو کار پیدا کرده و یا در آنجا هابسر برده است. اما آب برداشتن ازین چشمه کار آسانی نیست. تا کسی به تاریخ و فرهنگ عمومی قفقاز یعنی قفقاز اسلامی و مسیحی نظر نیفکند و روابط خاقانی را با قسطنطنیه در نظر نگیرد، نمی‌تواند به کنه این مطلب پی برد. شاعر خود نه فقط بوسیله ایماء و اشاره، بلکه در بسیاری از ماده تاریخ‌هایی که کلید کشف آن کنایات است، دست‌یاری بسوی ما دراز می‌کند. اما این همه بعلت پیچیدگی سبک وی بسیار بغرنج و سرپیسته است. اینک در سایه کوشش‌های D. vilcevsky فتح بابی درین زمینه صورت گرفته است. یکی از خصوصیات خاقانی، و شاید سایر شاعران مکتب آذربایجان، ماده تاریخ‌های دوپهلویی است که هم تاریخ هجری و هم تاریخ میلادی را بدست می‌دهد. قصیده مشهور ایوان مدائن این موضوع را بخوبی روشن می‌سازد. توضیح آنکه به اشتباه همه آنرا از دوران سفر حج دوم می‌پنداشتند، ولی ماده تاریخ دوپهلوی تاریخ دقیق نظم آنرا، که در سال پانصد و شصت و یک هجری معادل با هزار و یک صد و شصت و شش میلادی صورت گرفته است معین می‌کند. ازین رو خاقانی بر روی خرابه‌های شهر مشهور با تحسیر و دل خونین آنرا سروده است، بلکه شش سال بعد از مراجعت از سفر حج در اکتفا به قصیده مشابه بحتری (متوفی در سال دویست و هشتاد و چهار) آنرا بنظم کشیده است. درین قصیده خاقانی احساسات میهنی و یا آمال ملت ایران را منعکس نساخته.

بلکه بطور عادی اشک تحسیر بر ناپایداری زمانه ریخته است. از تمام شروح احوال خاقانی عدم آرامش دورانی که در آن بسر برده است بچشم می خورد. شاعر پیوسته می ناند و شکایت می کند. گوا اینکه آن دوران از خصوصیات درخشان اخلاقی برخوردار نبوده با اینحال علت شوربختی شاعر را نباید فقط در محیط ناهنجار جست. نمی توان گفت که از هدایا و انعام شروان شاهان بهر مند نمی گردیده است؛ بویژه سنجهر که نسبت باو نظر لطف داشته است و اخستان نیز او را نزد خود فراخوانده است. اما خاقانی اینها را نیرنگ و فریب می دانسته و پیوسته در صدد فرار و جستجوی مقری مناسب تر بوده است. کلید درک خصوصیات اخلاقی شاعر نابغه را باید در زود-رنجی و درون بینی اش جستجو کرد. خاقانی شاعر قصیده سرا و مداح است ولی نه به مفهوم معمولی آن. او ناظم نیست بلکه شاعری واقعی با شخصیت هنری ممتاز، و یکی از پربوغ ترین سراینده گان است. اشعار او در ظاهر در کمال بغرنجی و پیچیدگی است. این خصوصیت اشعار او را در پشت حجابی دست نیافتنی می پوشاند و فقط از طریق تفاسیری که تعدادشان زیاد نیست می توان به درک آنها توفیق یافت. خاقانی که دانشمندی بی بدیل بود، تمام اصطلاحات علمی و معلومات آنروزی را بخاطر فصاحت و بلاغت پرنرنگ و نگاری در اشعار خود بکار می برد. او نه تنها شاعر، بلکه دانشمند است؛ اما از آنجا که پیش از همه چیز شاعر است، دانش را بخدمت شعر در آورده است. بغرنجی اشعارش از اینجا ناشی می گردد نه از فضل فروشی یا هنرنمایی متکلفانه. اشکال اشعارش زائیده اندیشه دانشمندیست که فهمش از خواننده همپایگی علمی می طلبد. این سبک در قصاید وی نیز مانند اشعاری که بسین شور و حال احساسات اوست مانند سرائی در مرگ فرزند و زوجه، و یا قصیده در گذشته شدن دانشمندی در ترک تازی غزان، و قصیده پر حال ایوان مداین، و اشعاری که از تنهایی، از بیوفایی وزندان گله می کند، دیده می شود. توصیف های او از طبیعت، مخصوصاً از طلوع و غروب آفتاب باشکوه قفقاز، زادگاه شاعر، کم نظیر است. وجد و حال عاشقانه کمتر بروز می دهد، و از خداوند معشوقی ساختن مفهومی است که در نزد او مطلقاً بیگانه است. وی در نعت هایش نمی خواهد بیهوده بستاند

و بدان بسنده کند، بلکه زبان به پند و اندرزمی گشاید. در هجا وطنز نیز زبان گزنده دارد. خاقانی بیشتر به عرفان و دین توجه دارد تا به حکمت و فلسفه. هرچند خاقانی دارای شیوه سخنوری خاص خود است که از مکتب عراقی و آذربایجانی نشأت گرفته، لیکن در اول کار خود در قصیده سرایی از سنایی پیروی کرده است. وی شعرای بزرگ سبک خراسانی مانند منوچهری را می‌شناسد و می‌ستاید و آرزو دارد که در صنعت شعراز عنصری هم بیشتر بتازد. اوزان کوتاه که از خصوصیات خاقانی است بقصاید طولانی جریان تند می‌دهد. ترجیع مطلع قصاید او را به ترکیب بند نزدیک می‌کند ولی ترکیب بند مشکلی از شعر که خاقانی نیز فراوان بکار می‌برد. ترصیع وردیف را که گاهی برایش خالی از اشکال و تکلف نیست، می‌پسندد. سبک غزل را هم برای تغزل و هم برای مرثیه سرایی بکار برده است. آتش معتقد است که خاقانی اولین کسی است که در ادبیات فارسی شکل کلاسیک غزل را به کمال رسانده است. بعقیده من این حکم را در باره غزل انوری ویا نظامی و شاید دیگران نیز بتوان کرد.

آنچه خاقانی را در مقدم صفوف شعرای فارسی زبان قرار می‌دهد، استادی او در سخن و سخنوری، ترکیب حکمت عمیق و شعر دلکش، گریز از جهان خارج به اقلیم پرفسای نفس خویش و شخصیت ممتاز و فرید است. خودستایی‌های مکرر از زبان چنین سراینده‌ای آواز دهل نیست، زیرا در دست چنین استاد قصیده‌سرایی پروبال می‌گشاید و به اوج کمال می‌رسد. متأسفانه قصیده‌سرایی هنری است محدود بخواص. هنروی نه تنها تأثیر بزرگی در رشد آتی مدیحه‌سرایی داشته است، بلکه بنظر می‌رسد که مولوی نیز در غزلیاتش اقتفا به نسیب‌ها و غزل‌های خاقانی کرده باشد؛ از طرف دیگر دویست سال بعد، حافظ از لحن قلندرانه و لاابالی بعضی اشعار خاقانی استفاده کرده است.

ولی اینهمه که گفته شد قلب واقعی خاقانی و شخصیت او را بتمامی نشان نمی‌دهد. اندیشه واقعی او را نه در مدایحش، بلکه در جای دیگری مانند قصاید گمنام‌تر و برائش و تهنیت دوستان و نزدیکان و خویشان خود که اغلب از پیشه‌وران و شعرا و سایر توده‌های پایین جامعه شیروان بوده‌اند باید جستجو کرد. خاقانی



یافتنی را در آثاری که نه بخاطر سود سرائیده، بلکه زائیده صفای قلب و عواطف بی  
تناوب و بی خدشه و بی ریای اوست باید یافت. در غزلهای روان و رباعیات و قطعات  
آورند گاهی به قله انسان دوستی اوج میگیرد و کمال مطلوب شهریان قرون وسطای  
خاور زمین را منعکس میسازد در آن آثار کمتر معروف است که می توان به افکار  
واقعی خاقانی دست یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی